

توسعه اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی در ایران

(بعد از انقلاب، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵)

سیامک حیدری*، حبیب‌الله زنجانی**، باقر ساروخانی***

دریافت: ۹۵/۱۱/۳ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۴

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی جامعه‌شناختی سیاست‌های جمعیتی، از طریق شناخت تحول گفتمان‌ها و پارادایم‌های توسعه، و شکل‌گیری گونه‌های مختلف توسعه اجتماعی، با توجه به تغییرات ایجاد شده در نهاد خانواده در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در خلال سال‌های ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۵ می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده و متناسب با بخش‌های مختلف مقاله، از روش‌های کمی و کیفی استفاده شده است. مقاله

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران،

heidari_siamak@yahoo.com

** دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران. (نویسنده مسئول)

ha_zanjani@yahoo.com

*** استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران. sarokhani@ut.ac.ir

حاضر، با بهره‌گیری از یک نگاه کلان، غلبه و چرخش گفتمان‌های توسعه (مربوط به کشورهای توسعه‌یافته مرکز و توسعه‌نیافته پیرامون)، در شکل بخشیدن به توسعه اجتماعی، سیاست‌های جمعیتی و در نتیجه تأثیر آن بر نهاد خانواده را به تصویر کشیده و نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵ در ایران بعد از انقلاب، نظام سیاسی جمهوری اسلامی و دست‌اندرکاران سیاسی آن، چگونه با توجه به شرایط قرارگرفته در وضعیت یک کشور در حال توسعه، منطبق با گفتمان‌های توسعه کلان، با اتخاذ گونه‌های مختلفی از توسعه اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی، زمینه را برای تغییر در ساختارهای اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... و در نتیجه ظهور انواع مختلفی از آسیب‌ها در نهاد خانواده، فراهم ساخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: توسعه اجتماعی، جمعیت، پارادایم، نهاد خانواده،

سیاست‌های جمعیتی.

مقدمه

امروزه تحولات جمعیتی با سیاست‌گذاری‌های مستقیم دولت‌ها در عرصه ملی و بین‌المللی پیوند تنگاتنگی یافته است، و هر چه دولت‌ها، شکل مدرن‌تری به خود گرفته‌اند، میزان این پیوند و نزدیکی بیشتر شده است (بهنام، ۱۳۴۶). با وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید، با توجه به گفتمان توسعه اجتماعی دهه اول انقلاب، که بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و انقلابی قرار داشت، سیاست‌های جمعیتی به اجرا درآمده در دوره حکومت پهلوی، که بر محور پارادایم توسعه مربوط به کشورهای توسعه‌یافته (مرکز) به رهبری و مرکزیت ایالات متحده قرار داشت، توسط رهبران و دست‌اندرکاران سیاسی، به‌عنوان سیاست‌های استعماری و استکباری به کنار نهاده شد و با چرخش از گفتمان توسعه پیرامون (با پارادایم توسعه وابستگی)، با شروع جنگ تحمیلی، سیاست‌های افزایش جمعیت آغاز گردید. در این مدت با توجه به

کاهش مرگ‌ومیر، به دلیل توسعه شبکه ارائه خدمات بهداشتی و ارتقاء چشمگیر سطح بهداشت عمومی و عوامل مختلف دیگری همچون، مهاجرت اتباع کشورهای همسایه به ایران، واگذاری برخی امتیازات اجتماعی و رفاهی به خانواده‌های پرجمعیت (به‌واسطه ارزش و اهمیت نهاد خانواده) و از طرفی غفلت از برنامه‌های تنظیم خانواده، رشد جمعیت در فواصل سال‌های ۱۳۶۵ - ۱۳۵۵ به رقم ۳/۹ درصد رسید، وضعیتی که از آن تحت عنوان انفجار جمعیت یاد می‌شود و از طریق سیاست‌های دولتی، که نقش مهمی در افزایش ناگهانی جمعیت داشت، در دهه اول انقلاب پیگیری و اعمال گردید. تا این که دو سال پس از اجرای سرشماری سال ۱۳۶۵ و بلافاصله بعد از انتشار نتایج آن در سال ۱۳۶۷ بود که هشدارها، پیرامون رشد روزافزون جمعیت جدی تلقی شد.

با گذشت نزدیک به ۱۵ سال، از اجرایی شدن سیاست‌های تحدید موالید، یعنی بین دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰، و رسوخ بسیاری از شاخصه‌های فرهنگ مدرن در قالب پارادایم‌های نوسازی، وابسته به گفتمان توسعه کشورهای توسعه‌یافته (مرکز)، در لایه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه در نهاد خانواده و تغییرات ایجاد شده در آن، نرخ رشد جمعیت از ۳/۹ درصد به ۱/۶ درصد کاهش یافت. اما تداوم نهادمند سازی فرهنگی در عرصه سیاست‌های کاهش جمعیت و سیر نزولی نرخ رشد جمعیت به رقمی کمتر از ۱/۳ درصد در سال ۱۳۹۰، به مسئله‌ای نگران‌کننده در سال‌های اخیر تبدیل گردید. به طوری که، بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده در سرشماری سال ۱۳۹۰، شاخص باروری در ایران به رقم بسیار پایین ۱/۲۹ درصد و کمتر از حد جانشینی رسید، که از تحولات مهمی در آینده جمعیتی ایران، خبر می‌داد. به نحوی که تبعات احتمالی کاهش شدید میزان باروری، دولتمردان و سیاست‌گذاران جامعه ایران را وادار به تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی و تصویب و اجرای برنامه‌هایی به‌منظور جلوگیری از پیر شدن جمعیت در سال‌های آینده و تشویق خانواده‌ها به زادوولد بیشتر نموده است (سمعی نسب و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۶). بنابراین با توجه به ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در طول سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵ و

پیروزی انقلاب اسلامی و چرخش‌های عمده در عرصه گفتمان‌های توسعه اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های مختلف جمعیتی توسط دولت‌های مختلف بعد از انقلاب، که همسو با تغییر گفتمان‌های توسعه در سطح کلان (بین‌المللی) شکل گرفته و با ورود شاخص‌های این گفتمان‌ها به برنامه‌های توسعه عمرانی و اجتماعی کشور، زمینه را برای تغییرات فرهنگی و نهادمند سازی هر چه بیشتر سیاست‌های کاهش جمعیت در جامعه و نهاد خانواده فراهم آورده، واکاوی نقش و تأثیر ابعاد مختلف گفتمان‌های توسعه اجتماعی شکل گرفته در چارچوب بین‌المللی و قطب‌بندی‌های مربوط به آن، بر اتخاذ سیاست‌های جمعیتی و شناخت تبعات حاصل از آن، برای نظام اجتماعی ایران، و بررسی چگونگی گسترش آسیب‌های مختلف در نهاد خانواده، از اهمیت وافر برخوردار بوده و هدف اصلی پژوهش حاضر نیز پاسخ به این سؤال می‌باشد که «عوامل اجتماعی مؤثر در سطح کلان بر شکل‌گیری توسعه اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی چیست و تبعات مختلف آن بر ساختار اجتماعی و همچنین نهاد خانواده در ایران» بعد از انقلاب اسلامی، در طی سال‌های ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۵ چگونه می‌باشد»

پیشینه پژوهش

تحقیقات مختلف، نشان می‌دهد که در برهه‌های مختلف تاریخی در ایران، با توجه به الگوهای مختلف توسعه اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی اجرا شده، عوامل متعددی از نظر اجتماعی، سیاسی و ... در تغییر نهاد خانواده و ساختار جمعیتی آن مؤثر بوده است. که از این میان، می‌توان به عوامل مختلفی چون: بهبود شبکه‌های بهداشتی درمانی و نقش آن در کاهش جمعیت، گسترش تحصیلات (خصوصاً برای زنان)، حمایت نخبگان از برنامه‌های تحدید موالید و مدرنیزه کردن جامعه از طریق تأکید بر ارزش‌های مدرن (آقاجانین، ۱۹۹۵: ۳-۲۰)، تمرکز خانواده‌ها بر کیفیت فرزندان نه کمیت آن‌ها (مهریار و دیگران، ۲۰۰۱)، بررسی ارتباط بین مدرنیته و تحولات خانواده طی سه نسل،

که حرکت از ارزش‌های مادی به سمت فرا مادی و تغییر در ساختار خانواده را نشان می‌دهد (شکوری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱)، تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی و تأثیر جهانی شدن بر خانواده (سرایبی، ۱۳۸۵). تغییرات خانواده، با تأکید بر تحولات بنیادی و چشمگیر در افزایش سن ازدواج، کاهش چشمگیر میزان باروری، تغییر معیارهای انتخاب همسر، و افزایش میزان طلاق طی سال‌های پس از انقلاب (عباسی شوازی و مک دونالد، ۲۰۰۳)، تغییر رفتارهای تولیدمثل در خانواده، از طریق برنامه‌های اجرا شده از سوی دولت‌ها (شامل به تعویق انداختن پدر یا مادر شدن، فاصله‌گذاری طولانی میان بارداری‌ها)، توسعه فرهنگی (کاظمی پور، ۱۳۷۵) و ... اشاره کرد.

چارچوب نظری پژوهش

در تحقیق حاضر، سعی شده، توسعه اجتماعی و ارتباط آن با سیاست‌های جمعیتی، و چگونگی تأثیر آن بر نهاد خانواده، منطبق با تغییر و تحولات تاریخی و همچنین فرایندهای شکل یافته و چرخش‌های صورت گرفته در پرتو گفتمان‌ها و پارادایم‌های کلان نظری در حوزه توسعه (مرکز و پیرامون)، همراه با پارادایم‌های نظری جمعیتی مربوط به آن‌ها، در یک چارچوب تلفیقی (تلفیق بین سطوح خرد/کلان نظریه‌های مربوط به پارادایم‌های توسعه) مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه به تغییر و تحولات انجام یافته در حوزه گفتمان‌های مرکز و پیرامون و پارادایم‌های وابسته به آن‌ها، و نقش هر یک در شکل‌گیری نوع خاصی از توسعه اجتماعی و سیاست جمعیتی، پرداخته می‌شود:

الف: گفتمان توسعه مرکز و سیاست‌های جمعیتی

پارادایم‌های مختلف توسعه مربوط به گفتمان مسلط کشورهای مرکز (از قبیل: پارادایم‌های مربوط به نوسازی قدیم و جدید، توزیع عادلانه درآمد، نیازهای اساسی،

نمودار ۱- فرایند شکل‌گیری گفتمان‌های توسعه، توسعه اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی بر سطوح مختلف ساختار (سطح کلان، میان و خرد)



منبع: ترسیم‌شده توسط نگارندگان

توسعه انسانی، زن در توسعه، توسعه پایدار و پساتوسعه) را می‌توان حاصل فرایند تحولات نظام جهانی و گسترش رو به رشد نظام سرمایه‌داری از دهه ۱۹۵۰ و بعد از جنگ جهانی دوم و ظهور ایالات متحده آمریکا و اقدامات پیشگیرانه آن در جهت گسترش جنبش جهانی کمونیسم دانست، که ریشه‌های نظری گفتمان‌های توسعه اولیه (نظریه نوسازی) در این گفتمان را می‌توان در دو بنیاد نظری، تکامل‌گرایی و کارکردگرایی رهگیری کرد (سو، ۱۳۷۸). که باهدف تدوین برنامه رشد و توسعه اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته پدید آمدند.

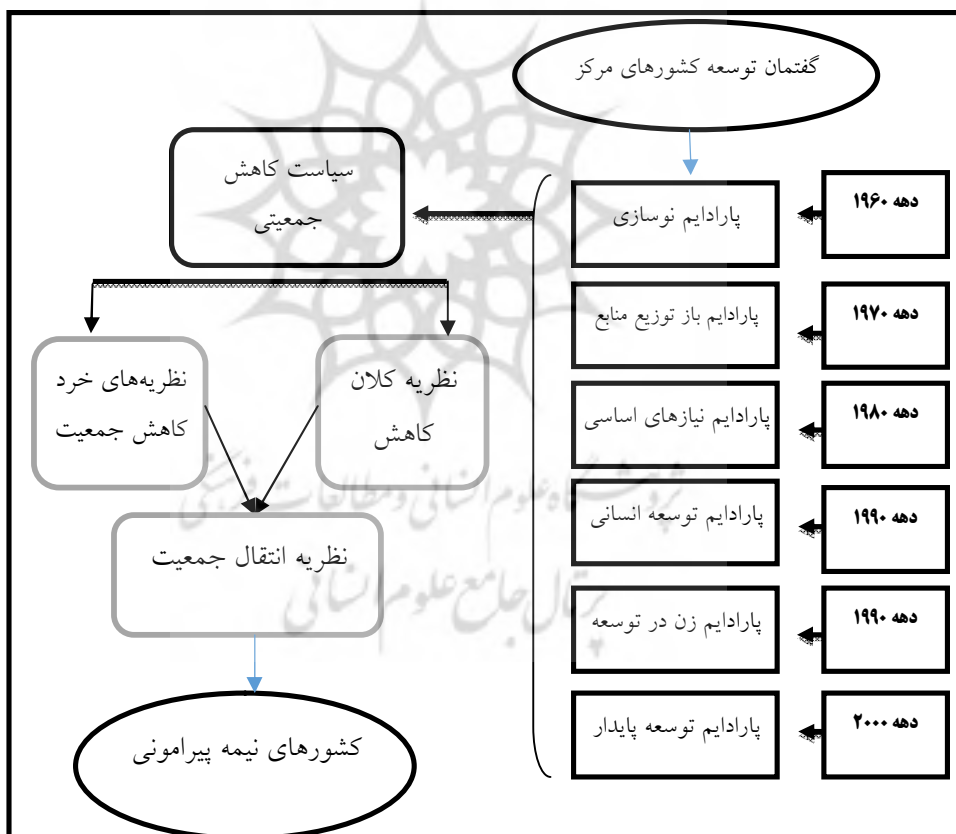
جهت‌گیری توسعه اجتماعی وابسته به این گفتمان‌ها و پارادایم‌های مربوط به آن‌ها، در بعد سیاست‌های جمعیتی و نظریه‌های جمعیت‌شناختی مرتبط به آن را می‌توان، اجرای سیاست‌های کاهش جمعیت، از طریق پیاده‌سازی نظریه انتقال جمعیت (به‌عنوان یک رویکردی که به تلفیق ابعاد مختلف نظریه‌های کلان و خرد جمعیت در حوزه اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد) دانست. این نظریه بر آن است تا موقعیت همه کشورها را در یک طرح تکاملی قبل از انتقال (یا سنتی)، انتقالی، و پس از انتقال (مدرن) قرار داده تا با تعمیم تجربه تحولات جمعیتی کشورهای غربی، به کشورهای توسعه‌نیافته، جمعیت آن‌ها را تحت تأثیر مدرنیزاسیون (با ایجاد تغییر در ساختار خانواده)، به تدریج، کاهش دهد (میرزایی، عسکری ندوشن، ۱۳۸۵).

بنابراین در اثرگذار جمعیتی‌ای^۱ که در کشورهای در حال توسعه، به واسطه ایجاد نوسازی و اصلاحات در ساختار اجتماعی و اقتصادی آن‌ها، با توجه به اجرای هر یک از پارادایم‌های مختلف توسعه (پارادایم‌های مربوط به نوسازی قدیم و جدید، توزیع عادلانه درآمد، نیازهای اساسی، توسعه انسانی، زن در توسعه، توسعه پایدار و.. مربوط به گفتمان مسلط کشورهای مرکز) به وقوع می‌پیوندد، تغییراتی در ساختار جمعیتی آن‌ها حادث می‌گردد. به صورتی که پس از آن که گذار جمعیتی اول را پشت سر می‌گذارند، و میزان باروری زنان به سطح جانشینی و یا زیر سطح جانشینی کاهش

1. Demographic transition

می‌یابد، به تدریج، بسته به نوع ساختار فرهنگی و اجتماعی کشورها، تغییراتی در وضعیت زناشویی و ازدواج آن‌ها رخ می‌دهد. که این تغییرات شامل کاهش تشکیل خانواده و ازدواج، افزایش تشکیل زندگی بدون ازدواج، کاهش عمومی در باروری، افزایش موالید خارج از ازدواج، افزایش طلاق‌ها، تأخیر در ازدواج و فرزند آوری، کاهش بعد خانوار، افزایش میزان اشتغال زنان و استقلال مالی آن‌ها و... می‌باشد. (کوستووا، ۲۰۰۸: ۳)، و در نتیجه زمینه را برای کاهش جمعیت فراهم می‌سازد.

نمودار ۲- فرایند شکل‌گیری سیاست‌های جمعیتی در کشورهای نیمه پیرامونی



منبع: ترسیم‌شده توسط نگارندگان، بر اساس مباحث نظری (تودارو، ۱۳۷۷؛ چمبرنون، ۱۹۷۴)

به صورتی که پارادایم نوسازی^۱، به‌عنوان اولین پارادایم نظری وابسته به گفتمان توسعه کشورهای توسعه‌یافته (مرکز)، در دهه ۱۹۵۰، با توجه به تمرکز بیش‌ازحد، بر روی عناصر اقتصادی در سازوکار توسعه، همچون: گذار از سنت به مدرن، تمایز ساختاری، جهش بزرگ از طریق سرمایه‌گذاری دولتی، شکستن دور باطل فقر، شکل‌گیری انسان متجدد و... در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در تمامی دوره ۱۹۷۰، به‌طور بی‌امان، در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به دلیل عدم تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای توسعه‌نیافته، مورد نقد قرار گرفت (ایزنشتاد، ۱۹۶۶: ۲)، زیرا علی‌رغم نرخ بالای رشد اقتصادی، نرخ بیکاری و کم‌کاری افزایش یافت و شکاف بین درآمد ثروتمندان و فقرا نیز روزبه‌روز بیشتر گردید و نابرابری درآمد زمینه را برای نابرابری در حوزه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، قدرت، رضایت، آزادی، انتخاب و... فراهم آورد (تودارو، ۱۳۷۷: ۵۱)، و همین مسئله، خود زمینه را برای عدم نهادمند سازی سیاست‌های کنترل جمعیت در میان قشر عظیمی از تهیدستان کشورهای توسعه‌نیافته، رشد موالید و بازگشت به رژیم قبل از اعمال سیاست‌های تنظیم خانواده فراهم ساخت. بنابراین پارادایم توزیع عادلانه درآمد و نیازهای اساسی، از سوی گفتمان کشورهای توسعه‌یافته (مرکز)، در راستای تدوین سازوکارهای توسعه، باهدف زدودن فقر، در کشورهای توسعه‌نیافته، در دهه ۱۹۷۰ ایجاد گردید که به‌نوعی می‌توان آن را، تلاش جوامع توسعه‌یافته، از طریق نظریه‌پردازانی نظیر دادلی سیرز، پل استریتن، مک نامارا و ... در راستای رفع چالش بین توسعه، ازدیاد جمعیت و عدالت در کشورهای درحال توسعه و توسعه‌نیافته دانست (هانت، ۱۳۷۶).

بنابراین، نقادی پارادایم‌های مختلف گفتمان مرکز محور بر رویکرد پارادایم نوسازی کلاسیک، موجب شد، اینگلهارت و ولز، با تمرکز بر فرهنگ و خروج از تحلیل‌های اقتصادی و مکانیکی نظریه‌های قدیمی نوسازی، نوع جدیدی از نظریه

نوسازی ارائه دهند که توسعه اجتماعی - اقتصادی، تغییر فرهنگی و دموکراتیک شدن جوامع جهان سوم را تحت موضوع فراگیر توسعه انسانی قرار می‌داد (شادی طلب، بیات، ۱۳۹۰: ۱۵۹). و پیامدهای آن را، تغییر فرهنگی، برابری جنسی و ظهور ارزش‌های رهایی بخشی می‌دانستند، که سرانجام، این تساهل و برابری در کنار ارزش‌های سکولار گرایانه به دین، زمینه را برای کاهش هر چه بیشتر مولید در جوامع توسعه‌نیافته فراهم خواهد ساخت (اینگلهارت، ۱۳۸۶).

به تدریج با کم‌رنگ شدن توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی، توجه به ابعاد کیفی در پارادایم‌های نظری توسعه، نمود بیشتری به خود گرفت. به طوری که همزمان با طرح نظریه توسعه انسانی در سال ۱۹۹۰، در کنار سرانه تولید ناخالص ملی صرف، شاخص‌های دیگری همچون امید به زندگی، آموزش و بهداشت و شاخص‌هایی که می‌توان از آن به عنوان توسعه به مثابه آزادی نام برد، مدنظر قرار گرفت (ولی بیگی، پناهی، ۱۳۸۹؛ سن، ۱۳۸۱). و نقش فرهنگ و نهادمند سازی فرهنگی در راهبردهای توسعه اجتماعی و سیاست‌های جمعیتی، در حوزه‌های مختلف خانواده و کاهش باروری و تغییر ارزش‌ها و رویکردهای فرهنگی وابسته به آن برجسته‌تر گردید.

تا جایی که، بعد از پارادایم نظری توسعه انسانی، نقش زنان به عنوان یکی از حلقه‌های اساسی توسعه، بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت و زنان بیش‌ازپیش در قالب جنبش‌های مختلف فمینیستی، در به دست آوردن حقوق مربوط به خویش در رقابت‌های اجتماعی درگیر شدند (محمدی، ۱۳۸۴). به طوری که در چارچوب نظریه‌های فمینیستی، ابعاد مختلفی چون داشتن آموزش، مساوات بین زن و مرد، داشتن حق رأی، نگاه انتقادی به خانواده، گسترش تجرد و تقبیح ازدواج، تشویق زنان به بروز رفتارهای مردانه و... (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۲) هر چه بیشتر، زمینه را برای استفاده از وسایل پیشگیری، سقط‌جنین، کنترل زنان بر بدن و... فراهم ساخت، و در دو بعد بین‌المللی و ملی نیز توجه فوق‌العاده‌ای را به خود جلب کرد. این تلاش‌ها در ابعاد مختلف، زمینه را برای ارتباط بین پارادایم‌های توسعه با محوریت نقش زنان، در کاهش

یا افزایش جمعیت در کشورهای توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه ایجاد نمود (هاگسون، واتیکنز، ۱۹۹۷).

بعد از توجه به ابعاد مختلف توسعه انسانی در حوزه‌های مختلف جنسیتی، به‌ویژه مشکلات و مسائل موجود در حیطة زنان، و تلاش برای برابری و عدالت جنسیتی، در همین راستا در دهه ۱۹۸۰ با توجه به تداوم رشد جمعیت در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه و به‌تبع آن رشد جمعیت جهان، زمینه برای ظهور پارادایم توسعه پایدار فراهم گردید. به صورتی که دو قرن بعد از نظریه مالتوس، دوباره رابطه رشد جمعیت و محیط‌زیست، با توجه به استفاده بی‌رویه و غیراصولی از منابع طبیعی و بحران‌های ایجاد شده توسط صنعت در حوزه‌های مختلف، در کانون توجه صاحب‌نظران مختلف قرار گرفت (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۲۴)، و توسعه پایدار از سه شاخصه اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیست برخوردار گردید (مehسوری، ۱۳۷۸: ۵۹)، و از طریق سیاست‌های کلان بین‌المللی، دستیابی به اهداف توسعه پایدار، که یکی از ابعاد آن کنترل رشد جمعیت بود، از طریق راهبردهای توسعه اجتماعی، مورد پیگیری قرار گرفت.

ب: گفتمان توسعه پیرامون و سیاست‌های جمعیتی

در درون نظم جهانی که بعد از پایان یافتن جنگ دوم جهانی شکل گرفت، چندین پروژه راهبردی با ماهیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، سازماندهی گردید، که هر یک از پروژه‌های یاد شده، حامل گفتمان و پادگفتمان جدیدی در اقتصاد سرمایه‌داری بود. در این راستا، با توجه به این که گروه‌های مارکسیستی، به‌عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پردازان پادگفتمان توسعه محسوب می‌شوند، در دهه ۱۹۶۰، توانستند گفتمان‌های مقابله‌جویانه‌ای با رهیافت نوسازی تولید کنند. در این گفتمان، می‌توان به نظریاتی اشاره داشت که در مکتب وابستگی و وابستگی جدید شکل گرفته است، که تلاش داشتند تا

در برابر رویکردهای ارائه شده از سوی آمریکا و نظام سرمایه‌داری، رهیافت‌های مقابله مبتنی بر ستیز تئوریک و تحلیلی را سازماندهی نمایند (ازکیا، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

به طوری که بحث و منازعه در مورد این مسئله، در کنفرانس جهانی جمعیت در سال ۱۹۷۴، در بخارست (که اساساً باهدف شکل دادن به اجماعی پیرامون تلاش‌های جهانی تنظیم خانواده برگزار شده بود) به اوج خود رسید. به صورتی که کشورهای جهان اول، معتقد بودند که علت و راه‌حل معضلات جمعیتی جهان سوم، نظیر کمبود غذا، توسعه‌نیافتگی و بیکاری را باید در خود جهان سوم یافت و رشد سریع جمعیت، علت این معضلات، و کنترل رشد جمعیت، راه‌حل آن قلمداد می‌گردید. در مقابل کشورهای جهان سوم، همه این معضلات را ناشی از حلقه‌های وابستگی جهان سوم به کشورهای توسعه‌یافته می‌دانستند (مک کین، ۱۳۸۲: ۳۸-۲۸)، بنابراین، گفتمان پیرامون را می‌توان، یک تلاش نظری در عرصه شکل بخشیدن به نوعی از توسعه اجتماعی، در مقابل گفتمان توسعه مرکز، با پارادایم‌های مربوط به آن دانست، که با تمرکز بر ساختارهای نابرابر و استعمارگونه مرکز، شکل‌گیری تغییرات مختلف در نهاد خانواده و به تبع آن رشد افسارگسیخته جمعیت غیر مولد را معلول نظام وابستگی و اختلال در ساختار اجتماعی و اقتصادی و... کشورهای توسعه‌نیافته، توسط کشورهای قرار گرفته در مرکز می‌دانست، بنابراین در عرصه توسعه اجتماعی، با ارائه تبیین جدیدی از سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی در تبادلات نظام جهانی، سعی در ایجاد نوعی از اقتصاد تولیدی درون‌زا، بر محور توانمندی‌های بومی، که به واسطه آن زمینه ارتقاء کیفی نیروهای انسانی فراهم می‌آمد، بود.

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، و گردآوری داده‌های کمی، از طریق مطالعات اسنادی، انجام گرفته است. به صورتی که، سعی شده است، با استفاده از

روش‌ها و تکنیک‌های مختلف (روش ترکیبی)، به تحلیل آمارهای رسمی سرشماری نفوس و مسکن، و همچنین بررسی برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی اجراشده در دولت‌های بعد از انقلاب، تا سال ۱۳۸۵، پرداخته شود. در همین راستا، آمارهای مربوط به دوره‌های مختلف سرشماری (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵)، با تأکید بر تحلیل آمارهای مرتبط با میزان موالید، سواد، مهاجرت، اشتغال، بیکاری، شهرنشینی و... مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

گفتمان‌های توسعه و ساختار اجتماعی بعد از انقلاب

۱- دولت بازرگان و گفتمان ملی‌گرایی لیبرال:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بازرگان به‌عنوان طلایه‌دار گفتمان ملی‌گرای لیبرال (میلانی، ۱۳۸۲)، سعی در بازآفرینی و حمایت مجدد از پارادایم کشورهای توسعه‌یافته (مرکز)، که در قالب نوسازی اقتصادی و اجتماعی، از سال ۱۳۴۲ در دوره پهلوی به اجرا درآمده بود نمود، و در این راستا، توسعه اجتماعی و سیاست‌های کاهش جمعیتی مربوط به آن نیز، به‌عنوان جزئی از این گفتمان مرکز محور، که بر توسعه اقتصادی و اجتماعی با گرایش لیبرالی متمایل بود، مورد توجه دوباره دست‌اندرکاران سیاسی قرار گرفت.

در این گفتمان، با توجه به وجود شاخص‌هایی چون تسامح و مدارا با غرب، تداوم اصلاحات و نوسازی آرام، حمایت از طبقه متوسط و سرمایه‌دار، عدم توزیع ثروت، حمایت از توسعه اقتصادی، حمایت از سازوکارهای لیبرال و آزادی‌گرایانه، حمایت از نظام سکولار، مخالفت با بنیادگرایی مذهبی و... دولت بازرگان به قهرمان طبقه ثروتمندان و یا به عبارتی «صندوق‌دار» سلطنت منهای شاه شناخته شد و خیلی زود پایگاه وی در میان طبقات پایین‌تر و انقلابیانی که سرنوشت انقلاب و کنترل

اجتماعات خیابانی را در دست داشتند، رو به نقصان گذاشت (میلانی، ۱۳۸۲: ۲۶۷-۲۶۲). در نتیجه تلاش برای بازآفرینی گفتمان توسعه مرکز محور، توسط دولت موقت و تداوم اصلاحات و توسعه اجتماعی در بخش‌های مختلف، بخصوص در حوزه اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت، ناکام ماند و از صحنه سیاسی و اجتماعی ایران حذف و به جای آن گفتمان توسعه پیرامون (کشورهای در حال توسعه)، که قرابت زیادی با اندیشه‌های اسلامی در خصوص استکبار و استعمارستیزی داشت، به عنوان گفتمان مسلط، بر عرصه اجتماعی ایران سایه افکند.

۲- شورای انقلاب و گفتمان چپ اسلامی:

بعد از استعفای دولت بازرگان، امام خمینی، مسئولیت اداره دولت را به شورای انقلاب (۲۲ بهمن ۵۷ تا آذرماه ۱۳۵۸) واگذار نمود (شفیعی فر، ۱۳۹۱: ۲۲۹-۲۲۸). اعضای شورای انقلاب، که اکثریت آن در اختیار ملی-مذهبی‌ها بود، تحت تأثیر عملکرد خیره‌کننده همسایه شمالی و جریان‌های سوسیالیست داخلی، دولتی قدرتمند می‌خواستند که اولاً، امنیت اقتصادی لازم را برای انقلاب مهیا کند، ثانیاً به توزیع متناسب ثروت دست زند و ثالثاً با وجود جوانان انقلابی در رأس این بنگاه‌ها، فساد و اشرافی‌گری را ریشه‌کن نماید. بنابراین، عملکرد شورای انقلاب را می‌توان به پارادایم‌های اقتصادی سوسیالیستی با چاشنی صنعت با بهانه حفظ امنیت اقتصادی در دوران آشوبناک انقلاب نزدیک دانست (همان: ۲۳۶-۲۲۳). نشانه‌های این گفتمان را می‌توان در خرده گفتمان چپ اسلامی، و در انگاره‌هایی چون، حقانیت اسلام و بایستگی برپا داشت احکام آن، عدالت اجتماعی، مردم‌گرایی، شهادت جویی و بسیجی‌گری، باور به امت واحده اسلامی، استکبارستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان، بدبینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق یافت. (صفریان، معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱).

نشانه‌های گفتمان چپ اسلامی در حوزه اقتصاد، به گرد دو نشانه عدالت اجتماعی و اقتصاد دولتی مفصل‌بندی شده بود و به ننگه داشت وفاداری طبقات فرودست کمک کرد (کدی، ۱۳۸۵: ۴۱). گفتمانی که در پهنه اجتماعی، بر نشانه‌هایی چون بایستگی پاس داشت قواعد شرعی، تحمیل ایدئولوژی فراگیر اسلامی و انقلابی، دولتی کردن پهنه‌های اجتماعی و فرهنگ، تأکید بر نقش خانواده، باور نداشتن به سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های دنیای مدرن، نظارت بر فراورده‌های فرهنگی و هنری و باور نداشتن به تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تأکید داشت (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۷۹). تأکید این گفتمان بر پشتیبانی از مستضعفان، طبقات پایین، به‌ویژه از طریق یارانه و کوپن، به‌گونه‌ای بود که برخی از مخالفان از آن‌ها با تعبیر «کمونیست» بر وزن «کمونیست»، یاد می‌کردند (فوزی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). بنابراین، میرحسین موسوی را می‌توان نخست‌وزیری با پارادایم فکری سوسیالیستی در حوزه اقتصاد دانست که به نقش بزرگ دولت، نه تنها در نظارت و نهادسازی و تسهیل امور، بلکه در تصدی همه امور اقتصاد، اعتقاد راسخ داشت. بنابراین دوره به قدرت رسیدن چپ اسلامی را می‌توان دوره ستیز با گفتمان توسعه مرکز محور، و چرخش به سمت‌وسوی استیلای گفتمان توسعه پیرامون (گفتمان وابستگی) دانست، و در عرصه توسعه اجتماعی نیز با رویکردی غرب ستیزانه، سعی در پاسداشت ارزش‌های سنتی در نظام فرهنگی با تمرکز بر نهاد خانواده داشت و در همین راستا نیز سیاست کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به اجرا درآمده در سالهای قبل از انقلاب را سیاستی استعمارگرایانه و امپریالیستی قلمداد می‌نمود که برداشت‌ها و خوانش‌های مذهبی و فقهی به همراه وجود جنگ تحمیلی علیه ایران، بیش‌ازپیش، زمینه را برای توجه هر چه بیشتر به نهاد خانواده و اجرای سیاست‌های افزایش جمعیت فراهم می‌نمود.

۳- دولت هاشمی و گفتمان سازندگی:

به حاشیه رانده شدن گفتمان چپ اسلامی و روی کار آمدن گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی، زمینه را برای شکل گرفتن گفتمانی که از آن بانام «سازندگی» یاد می‌شود، فراهم ساخت. نشانه مرکزی این گفتمان را باید به گرد مسائل اقتصادی جست. (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۸۵).

در برداشتی کلی می‌توان، توسعه اجتماعی مدنظر در این برهه تاریخی را، پشتیبانی از افزایش تولید و تنوع فرهنگی در عین نگه داشت هویت ایرانی اسلامی، باور به تبادل فرهنگی و اجتماعی، افزایش امکان مشارکت در زندگی اجتماعی و فرهنگی و گسترش فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در چارچوب نهادهای نوین و مخالفت با انحصار آن در نهادهای سنتی جامعه دانست (میرسلیم، ۱۳۸۴: ۲۸۰). از این رو در برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸)، رشد اقتصادی از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملی به شمار آمد و سیاست‌های اقتصادی برای افزایش تولید در دستور کار قرار گرفت، با توجه به رشد بیش‌ازاندازه جمعیت در دهه اول انقلاب، مسئله جمعیت، به‌عنوان یک عامل اساسی در کاهش میزان توسعه و در نتیجه افزایش هزینه‌ها برای دولت مورد توجه قرار گرفت و از همین برنامه، با توجه به شاخص‌های توسعه اجتماعی، سیاست‌های عملی خاصی برای تغییر در نظام اجتماعی و به تبع آن نهاد خانواده و در نتیجه کنترل و کاهش جمعیت، با توجه به خصیصه برنامه اول، که بر محور رشد اقتصادی و گسترش روزافزون توسعه قرار داشت، به اجرا درآمد.

اهداف اصلی برنامه اول توسعه را می‌توان، ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری، اشتغال مولد، رشد اقتصادی با تأکید بر کاهش وابستگی، کاهش نرخ رشد جمعیت و کاهش نرخ مرگ‌ومیر، افزایش نرخ باسوادی و پوشش تحصیلی، بازسازی و نوسازی و تجهیز بنیه دفاعی و ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی خسارت‌دیده، سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت دانست. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲). برنامه پنج‌ساله دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) به‌مانند برنامه اول توسعه، رشد و توسعه اقتصادی را از

اصلی‌ترین اهداف خود می‌دانست، و با تداوم آن تأثیرات عمیقی در نظام اجتماعی ایران و به‌ویژه نهاد خانواده نهاد، تا نرخ کاهش جمعیت، که از برنامه اول دنبال می‌گردید، کماکان به کاهش خود ادامه دهد.

بنابراین، سیاست کلی دولت هاشمی بر محور «حرکت به‌سوی جامعه باز (از بُعد فرهنگی)، انعطاف‌پذیری در مورد الگوهای سنتی- مذهبی، و کاهش کنترل دولت بر اقتصاد، قرار داشت» (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۵۰). به‌ویژه، خصوصی‌سازی و برنامه‌های تعدیل اقتصادی، تأثیرات خود را بر حوزه فرهنگ و تحولات اجتماعی، و تحول در ارزش‌ها (به‌ویژه در حوزه خانواده) بر جای گذاشت. به طوری که اگر تا قبل از دوره سازندگی، توده‌گرایی و صرفه‌جویی تشویق می‌شد؛ پس‌از آن، همگام با رشد برنامه‌های آزاد اقتصادی، فرهنگ مصرف‌گرایی در بین جامعه رسوخ یافت. در این میان، مهم‌ترین تغییر ارزشی حرکت از سوی ارزش‌های معنوی و فرا مادی به‌سوی ارزش‌های مادی و دنیوی بود (همان: ۱۹۹). تساهل و تسامح دولت در امور فرهنگی و هنری، و ترویج سبک زندگی غربی، به شکلی خزنده و از طریق رسانه‌های عمومی، باعث شد، تا فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل در جامعه پررنگ شود (رایت، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

۴- دولت خاتمی و گفتمان اصلاحات:

برآمدن گفتمان اصلاحات را باید، برآیند جنبشی شهری دانست که پایه‌های اصلی آن بر دوش طبقه متوسط جدیدی بود که بسیاری از این افراد را باید ساخته دوران هاشمی رفسنجانی دانست (تضمینی، ۲۰۰۹: ۵۱-۵۶). از نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی، می‌توان به مواردی چون قانون، توسعه سیاسی، توسعه جامعه مدنی، دولت دینی به‌جای دین دولتی، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست استوار بر اخلاق، تلاش برای تحقق پاس داشت حقوق زنان و

اقلیت‌ها، دولت پاسخگو، ایران برای ایرانیان، باور به فعالیت بخش خصوصی و تعاونی در امر اقتصاد، رواداری و نفی خشونت، تمرکززدایی از قدرت، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ارتباط با جهان، به‌ویژه غرب، جریان آزاد اندیشه، رسانه، دولت و جامعه مقتدر را سامان می‌دادند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸). بنابراین در برنامه سوم توسعه، سعی در فراهم ساختن الزام‌های تحقق یک توسعه پایدار گردید. بر این اساس، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد «توسعه اقتصاد رقابتی» از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی، همراه با شکل‌گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی، و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه‌های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت طراحی و تدوین شد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳). در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، برنامه چهارم توسعه، به «برنامه توسعه پایدار با رویکرد جهانی» نیز شهرت یافت. محورهای اصلی این برنامه، بسترسازی برای رشد سریع اقتصادی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیری اقتصادی، توسعه مبتنی بر دانایی، حفظ محیط‌زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی، ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، توسعه فرهنگی و... بود (تضمینی، ۲۰۰۹: ۳۶). که به‌نوعی می‌توان آن را ادامه توسعه اجتماعی به اجرا درآمده در دولت سازندگی، با رویکرد گفتمان توسعه مرکز محور با تسلط پارادایم‌های مربوط به آن در چارچوب نوسازی جدید، توسعه پایدار، زن در توسعه و توسعه انسانی دانست، که در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و... موجب ایجاد تغییرات اساسی در نظام اجتماعی ایران و به‌تبع آن ساختار موجود در نهاد خانواده گردید، که از طریق تدوین برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، تداوم و پایداری آن حفظ گردید.

جدول ۱- گفتمان‌ها و پارادایم‌های توسعه و الگوی سیاست‌های جمعیتی، در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی بعد از انقلاب

سیاست‌های جمعیتی	پارادایم توسعه	گفتمان توسعه	برنامه‌های توسعه
افزایش جمعیت	وابستگی	گفتمان توسعه پیرامون	دهه اول انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۷)
کاهش جمعیت	نوسازی کلاسیک	گفتمان توسعه مرکز	برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)
کاهش جمعیت	نوسازی کلاسیک و نوسازی جدید	گفتمان توسعه مرکز	برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)
کاهش جمعیت	توزیع عادلانه درآمد و نیازهای اساسی، نوسازی جدید، زن در توسعه	گفتمان توسعه مرکز	برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)
کاهش جمعیت	توسعه پایدار، توسعه انسانی	گفتمان توسعه مرکز	برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸)

منبع: نگارندگان بر اساس رویکردهای مختلف در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجرا شده بعد از انقلاب

سیاست‌های جمعیتی بعد از انقلاب اسلامی

۱- سیاست‌های افزایش جمعیت در دهه اول انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۷):

بحران‌های آغازین روزها و ماه‌های انقلاب اسلامی، بروز جنگ نابرابر و ناخواسته علیه ایران و تبلیغات دینی و مذهبی در خصوص اهمیت و نقش نهاد خانواده و تقبیح

پیشگیری از بارداری، از انگیزه‌ها و سبب‌های مهم و بازدارنده‌ای بود که به یک دهه سکوت صاحب‌نظران، استادان، دانشمندان اقتصادی و جامعه‌شناسی انجامید. به صورتی که، تعداد اندکی از اظهارنظرهای موجود در این دوره از علمای دینی، نشان از وجود جو غالب پارادایم‌های استعمار ستیزانه منبعث از ایدئولوژی‌های اسلامی همسو با گفتمان توسعه پیرامون دارد (مجله پاسدار اسلام، ۱۳۶۳، ش ۱۴:۳۳-۱۶؛ شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱:۱۰۰).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به شرایط و ویژگی‌های تاریخی این دوره، در طی سالهای ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۵، با چرخش گفتمان توسعه، از گفتمان کشورهای مرکز، با پارادایم نوسازی، به گفتمان کشورهای پیرامون، با پارادایم وابستگی، اثرات آن در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی، و تبعات ناشی از آن بر نهاد خانواده به‌خوبی نمایان است. تا جایی که در طی سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۹، باروری در کل کشور، به ۱۴/۸ درصد، افزایش یافت (عباسی شوازی، مک دونالد، ۲۰۰۵: ۱۰). در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵، با توجه به‌قرار گرفتن ساختار سنی جمعیت کشور در مرحله کودکی، رشد جمعیت زیر ۱۵ سال کل کشور به ۴۵/۴۵ درصد رسید (مشفق، میرزایی: ۱۳۸۹). روند رو به کاهش مستمر خام مرگ‌ومیر نیز، از ۱۴/۱ در هزار در سال ۱۳۵۵ به ۱۱/۱ در هزار در سال ۱۳۶۵ (سرایبی، ۱۳۷۶: ۵۶) از طریق پیاده‌سازی گفتمان پیرامون و حمایت‌های مختلف دولتی، به روند رو به کاهش خود ادامه داد.

در این دوره با توجه به اتخاذ سیاست افزایش جمعیت، زمینه برای ازدیاد نسبت کودکان زیر ۱۵ سال و به‌تبع آن افزایش بار وابستگی جمعیت جوان فراهم آمد، و در نتیجه فشار اقتصادی بیشتری بر دولت و خانواده‌ها وارد شد. به صورتی که، نسبت وابستگی جمعیت جوان زیر ۱۵ سال در کل کشور، از ۹۲/۴۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹۴/۲۲ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. و کاهش میانگین سنی جمعیت از ۲۲/۴ سال به ۲۱/۷ سال در طول سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به‌خوبی جوان‌تر شدن جمعیت کشور را نشان می‌دهد. در این دوره با توجه به کاهش نسبت جنسی جمعیت از ۱۰۶ به ۱۰۵،

امید به زندگی زنان، از ۵۷/۴۳ سال به ۶۳/۴۴ سال در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. بعد خانوار نیز در کل کشور از ۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۵/۱ نفر در سال ۱۳۶۵ رسید؛ که برای جامعه روستایی این میزان، از ۵/۲ به ۵/۵ نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. تعداد اعضای خانوار نیز در این مدت افزایش یافته، به صورتی که خانوارهای ۷ نفره و بیشتر در این مدت از ۲۵/۵ درصد، به ۲۷/۰ درصد رسید.

سن قانونی ازدواج نیز، که در قبل از انقلاب، به ترتیب ۱۸ و ۲۰ سال برای زنان و مردان تعیین شده بود، بعد از انقلاب اسلامی، در راستای تبعیت از احکام اسلامی، به ۱۳ سال برای زنان (که با اجازه مراجع قضایی تا ۹ سال نیز قابل کاهش بود) و ۱۵ سال برای مردان کاهش یافت (بلادی موسوی، ۱۳۷۸: ۱۸۹). بنابراین سیاست افزایش جمعیت و اقدامات مختلف در زمینه افزایش مولید، موجب شد که نرخ رشد جمعیت در کل کشور به ۳/۹ و در مناطق شهری به ۵/۴۱ و در مناطق روستایی به ۲/۳۹ درصد افزایش یابد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۹۰). آمارهای سرشماری نشان می‌دهند که سن ازدواج مردان از ۲۴/۱ سال در سال ۱۳۵۵ به ۲۳/۶ سال در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است و تغییر محسوسی در سن ازدواج زنان از ۱۹/۷ سال در سال ۱۳۵۵ به ۱۹/۸ سال در سال ۱۳۶۵ ایجاد نشده است (همان). از طرفی با توجه به تأکید بر ارزش‌های اسلامی و اهمیت نهاد خانواده در دهه اول انقلاب، درصد افراد هرگز ازدواج نکرده از سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ از ۳۸/۲ درصد به ۳۶/۹ درصد رسیده و در همین دوره، در درصد طلاق نیز، تغییری ایجاد نشده و از ۰/۵ درصد تجاوز نکرده است (مهاجرانی، ۱۳۸۹). زودرسی ازدواج زنان (۱۹-۱۵) نیز، از ۳۴/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۶/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است (همان).

میزان فعالیت زنان (نرخ مشارکت زنان)، از ۱۲/۹۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۱۵ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته، که مقدار نسبی این کاهش، در مورد زنان روستایی، از ۱۶/۵۶ درصد به ۷/۹۳ درصد، بسیار چشم‌گیرتر بوده است. (همان). نرخ اشتغال زنان نیز از ۸۳/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۷۴/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش داشته

است (همان). و نرخ بیکاری زنان نیز در فاصله سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵ از ۱۶/۰۳ درصد به ۲۵/۴ درصد افزایش یافت (همان). بنابراین با توجه به توسعه اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های افزایش جمعیت در دهه اول انقلاب، رشد طبیعی سالانه جمعیت کشور، از ۲/۷ درصد در دهه ۱۳۵۵ - ۱۳۴۵، به ۳/۴ درصد در دهه ۱۳۶۵ - ۱۳۵۵ افزایش یافت که نشان از ایجاد تغییرات ساختاری مهمی در نهاد خانواده داشت.

۲- دولت هاشمی و سیاست‌های جمعیتی در دهه دوم انقلاب (۱۳۶۵-۱۳۷۶):

علی‌رغم این که دولت تا اواخر دهه اول انقلاب، سیاست مدونی در مورد برنامه‌های تنظیم خانواده نداشت، ولی تبعات شتابان افزایش موالید، با توجه به محدودیت منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زمینه را برای جلب حمایت بسیاری از علمای عظام و روحانیون از برنامه‌های تنظیم خانواده فراهم ساخت. و به برنامه‌های تنظیم خانواده دولت مشروعیت بخشید و در نتیجه موجب تغییرات شگرفی در نهاد خانواده گردید، تا جایی که در دهه دوم بعد از انقلاب، تقریباً مقارن با برنامه پنج‌ساله اول و دوم توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور (۱۳۷۷-۱۳۶۸)، کنترل جمعیت، در این دو برنامه، از اولویت ویژه‌ای برخوردار گردید (کاوه فیروز، ۱۳۸۰). و با شرکت در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) در شهر قاهره، همگام با اکثر کشورهای مسلمان، به پذیرش برنامه‌های تنظیم خانواده اقدام نمود.

خط‌مشی اصلی توسعه اجتماعی در برنامه اول توسعه، تا حد زیادی، تحت تأثیر بیانیه آلماتا (۱۹۷۷) و رویکرد بهداشت برای همه، بیشتر از هر چیزی در بخش سلامت و کنترل جمعیت، توسعه فیزیکی هر چه بیشتر مراکز بهداشتی و درمانی با نگاه دولتی بود. در برنامه اول توسعه که طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸ به اجرا درآمد. موضوع تعدیل رشد جمعیت، تحقق ارتقاء رشد اقتصادی، با توجه به کاهش نرخ رشد طبیعی ۳/۲ درصد در ابتدای برنامه به ۲/۹ درصد در پایان این برنامه، به‌عنوان مهم‌ترین هدف جمعیتی در نظر گرفته شد (سازمان برنامه‌بودجه، ۱۳۶۸). دولت در برنامه اول توسعه،

با تمرکز بر ایجاد تغییرات در ساختار اجتماعی، به‌ویژه در نهاد خانواده، بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه، و به‌ویژه افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم، مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی، ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ‌ومیر مادران و کودکان، لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت در کشور را به اجرا درآورد (جهان فر، ۱۳۷۹).

بنابراین در اجرای برنامه‌های سیاست کنترل جمعیت در طول سال ۱۳۷۱-۱۳۷۰ بودجه تنظیم خانواده در ایران دو برابر شد؛ و به بیش از ۱۵ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۷۲ وام ۱۵۰ میلیون دلاری صندوق جمعیت ملل متحد و همچنین کمک ۱/۸ میلیون دلاری یونسف، برای تنظیم خانواده و همچنین اجرای محورهای برنامه پنج‌ساله توسعه اجتماعی مورد نظر در ایران اختصاص یافت، و ایران به‌عنوان مرکزی برای آموزش کنترل جمعیت کشورهای آسیای میانه انتخاب شد (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۷۲). متعاقب این اقدامات، نتایج اجرای توسعه اجتماعی بر ساختار جمعیتی ایران و نهاد خانواده نمایان گردید، به صورتی که طی ۱۰ سال، رشد سالیانه جمعیت در فاصله سالهای ۱۳۶۵-۱۳۷۵، از ۳/۹ درصد به ۱/۵ درصد کاهش یافت.

در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) نیز، به دلیل ضرورت پیگیری مسئله تنظیم خانواده و کاهش عواقب ناشی از رشد جمعیت، ضمن ادامه و تقویت سیاست‌های جمعیتی برنامه پنج‌ساله اول، راهکارهای مختلفی با توجه به بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت تغییرات گسترده‌تر در نهاد خانواده، برنامه‌های مختلفی چون: افزایش میزان درآمد خانواده‌ها، گسترش هرچه بیشتر آموزش در مناطق دورافتاده، تأمین و توزیع گسترده وسایل پیشگیری از بارداری، کسب دانش و انجام مطالعات در امر پیشگیری از بارداری، اختصاص بخشی از فعالیت بیمارستان‌ها به ارائه خدمات مستمر پیشگیری از بارداری، تأسیس ۱۲ مرکز آموزش خدمات و تحقیقات تنظیم خانواده، و تأسیس انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ اجرایی شد (حلم سرشت، ۱۳۸۵). در دهه دوم پس از انقلاب و در طول اجرای برنامه

اول، میزان شیوع استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری در مناطق روستایی با دو برابر افزایش، به ۰/۴۱ درصد و در مناطق شهری با ۱/۵ برابر افزایش به ۰/۴۷ درصد رسیده بود. در دهه سوم پس از انقلاب، و در طول اجرای برنامه توسعه، در ۲۳ استان از ۲۹ استان کشور، میزان استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری به ۰/۷۰ درصد رسید. تا جایی که در سال ۱۳۷۹ با کاهش هر چه بیشتر شکاف بین شهر و روستا، این میزان در شهر به ۷۷/۴ درصد و در روستا به ۶۷/۲ درصد رسید (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۹).

با آغاز سیاست‌های کنترل جمعیت در ایران، و ایجاد تغییرات در نهاد خانواده در طول برنامه اول و دوم توسعه، در راستای اجرای توسعه اجتماعی مبتنی بر گفت‌وگو توسعه کشورهای توسعه‌یافته (مرکز) و بر اساس پارادایم‌های ملهم از آن، در چارچوب رویکرد پارادایم‌گذار جمعیتی، کمک‌های مختلفی از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت در اختیار ایران قرار گرفت؛ تا جایی که سازمان بهداشت جهانی^۱ در طول سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۱، مبلغ ۳۱۰۰۰ دلار اعتبار به برنامه‌های بهداشت مادران و کودکان و همچنین تنظیم خانواده اختصاص داد و برنامه‌های مشترکی در طول سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۳، به اجرا درآمد، که اعتبار هزینه شده برای آن حدود ۱۵۴/۹۰۰ دلار بود (دفتر سلامت خانواده و جمعیت، ۱۳۸۳).

بانک جهانی^۲ نیز در بخش بهداشت، وامی به مبلغ ۱۴۱/۴۰۰/۰۰۰ دلار به منظور اجرای طرح بهداشت و جمعیت در سال ۱۳۷۲ در اختیار دولت ایران قرار داد (همان) که در قالب وام اول بانک جهانی، اقدامات مختلفی از قبیل احداث، تجهیز و راه‌اندازی ۶۲۳ مرکز بهداشتی درمانی روستایی در ۱۴ استان کشور، احداث، تجهیز و راه‌اندازی مرکز ملی مدیریت بهداشت MIS^۳ و طراحی بخش اولیه سیستم NPMC^۴ اعزام ۴۶

-
1. WHO
 2. WORLD BANK
 3. Management Information System
 4. National Park Medical Center

نفر جهت شرکت در دوره‌های کوتاه‌مدت خارج از کشور، خرید وسایل مدرن پیشگیری از بارداری و چاپ کتاب احکام تنظیم خانواده صورت گرفت (همان، ۱۳۸۳). بنابراین در دهه دوم پس از انقلاب، با توجه به دستاورد بزرگ ایران در زمینه تغییر الگوی باروری در خانواده‌ها باهدف کاهش جمعیت، انجمن تنظیم خانواده ایران، به‌عنوان یکی از سازمان‌های غیردولتی، با حمایت صندوق جمعیت ملل متحد و فدراسیون بین‌المللی تنظیم خانواده، مجدداً فعالیت خود را از سال ۱۳۷۴ آغاز نمود. از طرف دیگر کمک‌های صورت گرفته از سوی نهادهای بین‌المللی همچون صندوق جمعیت سازمان ملل متحد^۱ با سه برنامه، با بودجه‌های بالغ بر ۳۰ میلیون دلار، در زمینه کمک به تحقیقات در زمینه‌های تنظیم خانواده، آموزش مدیران و کارکنان بهداشت خانواده، تأمین وسایل پیشگیری از بارداری و... به اجرا درآمد (همان، ۱۳۸۳). به صورتی که در اجرای این امر، ۳۰ مرکز آموزش ماما روستا در برنامه اول، و ۱۵ مرکز در برنامه دوم، تجهیز شد (صندوق جمعیت ملل متحد، ۲۰۰۲).

از سال ۱۳۶۸ به بعد و با اجرای الگوی جدیدی از توسعه اجتماعی، و سیاست‌های جمعیتی، تغییرات گسترده‌ای در نهاد خانواده ایجاد گردید، و با ورود ساختار جمعیتی به مرحله پنجم گذار باروری، کاهش چشم‌گیری در مولید در کشور به وقوع پیوست، تا جایی که این وضعیت سبب شد تا ایران طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۶، به جرگه کشورهای بیبوند که دارای باروری در سطح، یا زیر سطح جایگزینی بودند. به صورتی که ۶۸ درصد از استان‌های کشور در سال ۱۳۷۹ در زیر و یا نزدیک به سطح جایگزینی قرار گرفتند (حسینی چاوشی و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲). ساختار جمعیت نیز، با توجه به جوانی آن تا سال ۱۳۷۵، با قرار گرفتن ۳۹/۵۰ درصد از کل جمعیت در گروه سنی زیر ۱۵ سال، با قرار داشتن در مرحله اول گذار سنی (مشفق و

میرزایی، ۱۳۸۹) برای اولین بار، نسبت درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال، به رقمی کمتر از ۴۰ درصد رسید.

در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵، با توجه به چرخش دوباره گفتمان توسعه اجتماعی، از گفتمان توسعه پیرامون اتخاذ شده در دهه اول انقلاب، به سمت وسوی توسعه اجتماعی مبتنی بر گفتمان توسعه مرکز (کشورهای توسعه یافته) اجرا شده در قبل از انقلاب (در دوره پهلوی)، و تغییر در سیاست‌های جمعیتی از افزایش به کاهش جمعیت، در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله رفسنجانی، در طول اجرای برنامه اول و دوم توسعه، تغییراتی اساسی در ساختار خانواده و جمعیت، در ابعاد مختلف، به وقوع پیوست. به صورتی که نسبت وابستگی جمعیت کشور، در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵، از ۹۴/۲۲ درصد به ۷۸/۰۹ درصد رسید، و همزمان با این تغییر، نسبت جمعیت بالقوه فعال (۶۵-۱۵ ساله) کشور نیز، از ۵۱/۵۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۶/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت. نسبت جنسی جمعیت کل کشور نیز، در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ از ۱۰۵ به ۱۰۳ کاهش یافت، که خبر از ارتقاء هر چه بیشتر کیفیت زندگی زنان و تغییرات هر چه بیشتر در ساختار خانواده ایرانی می‌داد. میزان خام مرگ‌ومیر نیز از ۸ در هزار در سال ۱۳۶۵ به ۶/۹ در هزار در سال ۱۳۷۵ رسید، که بیشتر از هر چیزی، پایان یافتن جنگ تحمیلی و همچنین ارتقاء سطح خدمات کیفی و کمی در جامعه، به‌ویژه در حوزه بهداشت و سلامت، در آن نقشی اساسی داشت. میزان امید به زندگی نیز، در کل کشور، از ۵۹ سال، در سال ۱۳۶۵، به ۶۷ سال در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت. که در این راستا، امید به زندگی مردان، از ۵۹/۸۴ سال به ۶۶/۱۵ و امید به زندگی زنان، از ۶۳/۴۴ سال به ۶۸/۳۵ سال در سال ۱۳۷۵ رسید. میانگین سنی جمعیت کشور نیز از ۲۱/۷ سال در سال ۱۳۶۵ به ۲۴/۰۳ سال در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت، که نشان از ورود جمعیت به مرحله میانسالی داشت. تحولات در بعد خانوار و کوچک شدن میانگین آن، به‌واسطه تأثیر پیامدهای عمیق مدرنیته و اجرای پارادایم نوسازی منتسب به گفتمان توسعه مرکز محور و سیاست‌های کنترل جمعیت موجب

گردید تا میانگین بعد خانوار، از ۵/۱ در سال ۱۳۶۸ به ۴/۸۵ در سال ۱۳۷۵ کاهش یابد. به صورتی که تعداد اعضای خانوارهای ۷ نفره و بیشتر از ۲۷/۰ درصد به ۲۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت، و به موازات کاهش میانگین بعد خانوار و تعداد اعضای آن، نسبت وابستگی جمعیت نیز کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته و از ۹۴/۲۲ درصد به ۷۸/۰۹ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید، که به خوبی نشان از بهبود وضعیت اشتغال جامعه، و افزایش توان اقتصادی خانواده‌ها با توجه به کاهش میزان مولید داشت.

از نظر وضعیت ازدواج، میانگین سن ازدواج که نشان از تأثیرگذاری سیاست‌های کنترل جمعیت در این دوره و برنامه‌های مختلف در خصوص ارتقاء وضعیت آموزش زنان و ورود آنان به عرصه فعالیت در جامعه و در نتیجه بالا بردن سن ازدواج دارد، نشان می‌دهد که میانگین سن در اولین ازدواج، از ۲۳/۸ سال برای مردان در سال ۱۳۶۵ به ۲۵/۶ سال در سال ۱۳۷۵، و برای زنان این میزان از ۱۹/۹ سال به ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۷۵ افزایش پیدا کرده است.

با توجه به ارتباط عمیق بین میزان باسوادی جامعه و نهادمند سازی سیاست‌های کنترل جمعیت، سیاست‌های اعمال شده بر نهاد خانواده نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵، سن متوسط ازدواج زنان باسواد، بیش از زنان بی‌سواد بوده است و علت این امر افزایش میزان تحصیلات زنان بوده است؛ به صورتی که سن ازدواج زنان باسواد در سال ۱۳۶۵، ۲۰/۶ سال و در سال ۱۳۷۵ این میزان به ۲۲/۸ سال رسیده است و در مقابل سن ازدواج زنان بی‌سواد در سال ۱۳۶۵ از ۱۸/۳ سال به ۱۹/۶ سال در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

از طرفی میزان بی‌سوادی جمعیت ۶ سال به بالا، به عنوان یک متغیر عمده در کاهش میزان مولید، از ۰/۴۸ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۶۳/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است و متعاقب آن، درصد جمعیت باسواد در سطوح مختلف تحصیلی نیز افزایش یافته است، به صورتی که درصد باسوادان در مقطع تحصیلی راهنمایی، از ۱۶/۴۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۳/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ و همچنین درصد جمعیت

قرار گرفته در مقطع عالی، از ۴/۶۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶/۷۴ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. که بیشترین تغییر در آمار فارغ التحصیلان مقطع عالی مربوط به زنان می باشد، که از ۳/۳ درصد به ۴/۷ درصد رسیده است. بنابراین می توان عنوان نمود که افزایش سطح تحصیلات به ویژه برای زنان، یکی از عواملی است که منجر به بالا رفتن سن ازدواج و در نتیجه، منجر به افزایش تمایل زنان به حضور در بازار کار شده و میزان اشتغال زنان نسبت به گذشته را بیشتر نموده است. حضور بیشتر زنان در بیرون از خانه، منجر به کاهش تمایل زنان به فرزند آوری شده و در کاهش نرخ فرزند آوری و تغییرات مختلف صورت گرفته در نهاد خانواده و شکل گیری هر چه بیشتر خانواده های هسته ای در ایران تأثیرگذار بوده است. نرخ مشارکت اقتصادی در گروه های مختلف سنی در بین زنان، به عنوان یکی از مؤلفه های اصلی در بالارفتن سن ازدواج و کاهش فرزند آوری، نشان می دهد که نرخ مشارکت زنان نیز، در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله، از ۴/۹۸ درصد به ۵/۹۷ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش داشته، که نشان از ورود آرام دختران به بازار کار دارد. نرخ بیکاری زنان نیز در فاصله سال های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ در دوره سازندگی که با ایجاد امکانات جدید اشتغال برای زنان همراه بود، از ۲۵/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. در خصوص روند تغییرات سهم اشتغال در بخش های مختلف اقتصادی، می توان نشان داد که از سال ۱۳۶۵، اشتغال در بخش خدمات نسبت به بخش کشاورزی و صنعت از رشد بیشتری برخوردار بوده است، به صورتی که اشتغال در بخش خدمات از ۴۲/۴ درصد، به ۴۴/۸ درصد افزایش یافته است، که نشان از بهبود شرایط اقتصادی، و گسترش طبقه متوسط در جامعه می دهد که به نوعی با کاهش مولید و اجرای سیاست های جمعیتی ارتباط می یابد. نسبت باسوادی زنان شاغل از سال ۱۳۶۵-۱۳۷۵ از نسبت باسوادی مردان شاغل، پیشی گرفته است، به صورتی که این میزان از ۶۴/۳ به ۷۹/۹ افزایش یافته، که نشان از رشد باسوادی در میان زنان دارد. افزایش میزان شهرنشینی نیز به عنوان یکی از عوامل مهم در دستیابی به اهداف سیاست های کاهش جمعیت، با توجه به بالا بردن

آگاهی آحاد مختلف اجتماعی، و همچنین دسترسی هر چه بیشتر آن‌ها به خدمات بهداشتی و تغییر سبک زندگی آن‌ها به واسطه کاهش میزان مولید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده (خلج آبادی، ۱۳۹۰: ۳۷)، که میزان شهرنشینی با توجه به سیاست‌های دولت در برنامه اول و دوم توسعه، از سال ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵ از ۵۴/۳ درصد به ۶۱/۳ درصد افزایش یافته است.

با اجرای سیاست‌های مبتنی بر توسعه اجتماعی رشد محور، دسترسی خانواده‌های روستایی به امکانات زندگی جدید نیز، بیش‌ازپیش، زمینه را برای پذیرش عناصر مدرن و همچنین سیاست‌های تنظیم مولید مهیا نموده، به صورتی که در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵ آب لوله‌کشی شده از ۵۰/۰۵ درصد به ۷۱ درصد، برق از ۶۴/۵۹ درصد به ۸۸ درصد، تلفن ثابت از ۲ درصد به ۱۰ درصد، گاز لوله‌کشی شده از ۰/۷۳ به ۲/۱ درصد، حمام از ۱۷/۴۸ درصد به ۳۷ درصد افزایش یافته است.

دولت خاتمی و سیاست‌های جمعیتی در دهه سوم انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۷۶):

دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز که مصادف است با سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ و تدوین برنامه سوم و چهارم توسعه، همگام با تغییر و تحولات در عرصه گفت‌وگو توسعه مرکز و موازی با پارادایم‌هایی چون پارادایم زن در توسعه، توسعه انسانی، توسعه پایدار و ... بیش از پیش از تمرکز بر ابعاد مختلف کمی به سمت وسوی ابعاد کیفی توسعه سوق یافت و در عرصه سیاست‌های کاهش جمعیت، بیش از پیش بر نهادمند سازی فرهنگی در ساختار خانواده، و اقشار مختلف اجتماعی، متمرکز گردید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷). برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹)، که به «برنامه اصلاح ساختاری» نیز مشهور بود، گسترش هر چه بیشتر آزادی‌های مختلف، در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ارتقای امنیت انسانی، عدالت اجتماعی، ارتقای سلامت و حفظ محیط‌زیست، ایجاد عدالت توزیعی و تأسیس مرکز امور مشارکت زنان ریاست

جمهوری و ... را در دستور کار خود قرار داد. در کل می‌توان عنوان نمود که برنامه سوم توسعه کشور، اولین برنامه‌ای است که در آن، عدالت توزیعی همراه با رویکرد جنسیتی مدنظر قرار گرفت و با نگرش سیاست‌گذاران، مبتنی بر باور مشارکت بیشتر زنان در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی همراه گردید (محتشمی، ۱۳۸۴: ۶-۷). و همگام با اهداف صندوق جمعیت ملل متحد، برنامه سوم توسعه کشور، بر اساس بهداشت باروری، جمعیت و توسعه و برنامه‌های حمایتی مربوط به آن قرار گرفت، که اعتبار اختصاص‌یافته به آن برای سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۸، مبلغ ۹۲۵۰۰ دلار بود (دفتر سلامت خانواده و جمعیت، ۱۳۸۳).

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) نیز، با توجه به چارچوب گفتمان مرکز محور (کشورهای توسعه‌یافته) و شاخص‌های موجود در پارادایم‌های غالب این گفتمان (پارادایم توسعه انسانی، توسعه پایدار و...) تدوین گردید؛ و با محور قرار دادن دانایی در امر توسعه (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۵)، هدفمند نمودن یارانه‌ها، برپایی نظام کارآمد و فراگیر و جامع تأمین اجتماعی، توسعه کارآفرینی و توانمندسازی فقرا را مدنظر قرار داد. به صورتی که در نگرش دست‌اندرکاران تدوین برنامه چهارم، ابعاد توسعه پایدار، مانند محیط‌زیست، منافع نسل آینده و کیفیت زندگی فردی، بیش‌ازپیش، جایگاه رو به رشدی یافت (سازمان برنامه‌وبودجه، ۱۳۷۸) که نشان از وجود نگرش‌های انسان‌محور در فرایند تدوین برنامه چهارم توسعه و ورود هر چه بیشتر شاخص‌های زندگی مدرن به ساختار نهاد خانواده دارد (برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۴-۱۳۸۸). مقایسه برنامه سوم و چهارم توسعه گویای آن است که برنامه سوم توسعه؛ بر اساس ایده زن در توسعه و برنامه چهارم، بر اساس جنسیت و توسعه، تهیه و تنظیم شده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). و مواد مختلفی از برنامه چهارم توسعه که به تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم نهاد خانواده و تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به‌منظور رفع خشونت علیه زنان می‌پردازد، اصطلاحاتی است که از سند پکن گرفته‌شده است (همان: ۱۴۵). بنابراین، تأثیر اجرای

برنامه‌های مختلف توسعه در دوره اصلاحات، به همراه اجرای سیاست‌های جمعیتی وابسته به آن، موجب گردید که تغییر و تحولات عمده‌ای در ابعاد مختلف نهاد خانواده و ساختار جمعیتی و مباحث مرتبط به آن شکل گیرد. به صورتی که گزارش‌ها، حاکی از آن است، که میزان استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، در دهه سوم انقلاب و در سال ۱۳۸۹ به حدود ۷۷ درصد رسیده بود؛ که کمترین استفاده، مربوط به استان‌های دارای باروری بالا، نظیر سیستان و بلوچستان (۵۵،۱۶)، خراسان شمالی (۶۳،۷۷)، هرمزگان (۶۷،۰۵) و کهگیلویه و بویراحمد (۷۰،۶۹)، و بیشترین استفاده برای استان‌های مرکزی (۸۵،۳)، کردستان (۸۴،۷۸)، کرمانشاه (۸۴،۷۸)، همدان (۸۴،۴۱)، ایلام (۸۳،۶۴)، زنجان (۸۳،۶۳)، گیلان (۸۲،۱۲)، تهران (۸۰،۹۴) و البرز (۸۰،۶۷) بود. در کل میزان استفاده از روش‌های پیشگیری در سال ۱۳۸۹ برای کل کشور ۷۳،۸ درصد گزارش شده است (دفتر سلامت خانواده و جمعیت، ۱۳۸۹). مجموعه این عوامل در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ موجب گردید که رشد جمعیت از ۱/۹۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱/۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ و به ۱/۲۹ در سال ۱۳۹۰ کاهش یابد. با توجه به کاهش مولید در این دوره، ساختار سنی جمعیت نیز با قرار گرفتن در دومین مرحله انتقال سنی (مرحله جوانی)، که از سال ۱۳۷۵ شروع شده و تقریباً تا سال ۱۳۹۰ ادامه داشت؛ زمینه برای افزایش درصد جمعیت جوان، در کل کشور فراهم گردید. به صورتی که گروه سنی ۱۴-۰ ساله از ۳۹/۵۰ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۵/۰۸ درصد در سال ۱۳۸۵ و به ۱۸/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید، و در عوض، گروه سنی ۵۴-۳۰ ساله از ۲۳/۱۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۹/۵۶ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت، که این میزان، تا سال ۱۴۲۵ همچنان به افزایش خود ادامه خواهد داد. به صورتی که نسبت وابستگی جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ از ۷۸/۰۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۳/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است و همزمان با این تغییر، نسبت جمعیت بالقوه فعال (۶۵-۱۵ ساله) کشور نیز از ۵۶/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۶۹/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. نسبت جنسی جمعیت کل کشور نیز در فاصله

سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ از ۱۰۳ به ۱۰۲ در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است، که از ارتقاء هر چه بیشتر کیفیت زندگی زنان خبر می‌دهد. میزان خام مرگ‌ومیر نیز از ۶/۹ در هزار، در سال ۱۳۷۵، به ۵/۹ در هزار، در سال ۱۳۸۵ رسیده است. که بیشتر از هر چیزی، ارتقاء سطح کیفی و کمی خدمات در جامعه، به‌ویژه در حوزه بهداشت و سلامت در آن نقشی اساسی داشته است. میزان امید به زندگی نیز در کل کشور از ۶۷ سال در سال ۱۳۷۵ به ۷۲/۱ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. به صورتی که امید به زندگی در میان زنان، از ۶۸/۳۵ سال در سال ۱۳۷۵ به ۷۳/۱ سال در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. میانگین سنی جمعیت کشور نیز از ۲۴/۰۳ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۷/۹۷ سال در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته که نشان از میانسالی جمعیت دارد. در خصوص تحولات در بعد خانوار، میانگین بعد خانوار از ۴/۸۵ در سال ۱۳۷۵ به ۴ نفر در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است. همچنین تعداد اعضای خانوارهای ۷ نفره و بیشتر، از ۲۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش داشته، و به موازات کاهش میانگین بعد خانوار و تعداد اعضای خانوار، نسبت وابستگی جمعیت نیز کاهش فراوانی داشته و از ۷۸/۰۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۳/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است که به‌خوبی نشان از کاهش جمعیت ۰-۱۴ سال و افزایش جمعیت در سن فعالیت و کار با توجه به کاهش میزان مولید دارد. از نظر وضعیت ازدواج، میانگین سن ازدواج که نشان از تأثیرگذاری توسعه اجتماعی و سیاست‌های کنترل جمعیت مبتنی بر پارادایم‌های توسعه کلان مرکز محور دارد، هر چه بیشتر، تغییرات مختلف در نهاد خانواده را با ارتقاء وضعیت آموزش زنان، و ورود آنان به عرصه فعالیت در جامعه و در نتیجه بالا بردن سن ازدواج، نمایان می‌سازد. به صورتی که میانگین سن در اولین ازدواج از ۲۵/۶ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۶/۲ سال در سال ۱۳۸۵ و ۲۶/۷ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده که برای زنان، این میزان از ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۳ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. از طرفی، درصد ناخالص طلاق، در جامعه از ۰/۶۳ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱/۲۳ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است.

با توجه به ارتباط عمیق بین میزان باسوادی جامعه و نهادمند سازی سیاست‌های کنترل جمعیت، آمارهای موجود، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵، نسبت به سال ۱۳۷۵، متوسط سن ازدواج زنان باسواد، بیش از زنان بی‌سواد بوده است، و علت این امر، افزایش میزان تحصیلات زنان بوده است. از طرفی میزان باسوادی جمعیت ۶ سال به بالا، به‌عنوان یک متغیر عمده در کاهش میزان مولید از ۷۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸۴/۶۱ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است، و متعاقب آن، درصد جمعیت قرار گرفته در مقطع عالی از ۶/۷۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۱/۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است، که بیشترین تغییر در آمار فارغ‌التحصیلان مقطع عالی، مربوط به زنان می‌باشد، که از ۴/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. از طرفی، نرخ مشارکت اقتصادی در گروه‌های مختلف سنی، نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان، از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۶/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است، که به‌خوبی نشان از ایجاد فرصت‌های شغلی در دولت اصلاحات برای زنان دارد. نرخ بیکاری زنان نیز در دوره اصلاحات که با ایجاد امکانات جدید اشتغال برای زنان همراه بود، از ۹/۱ در سال ۱۳۷۵ به ۱۱/۲ در سال ۱۳۸۵ رسیده است که نشان از تغییرات اندک در میزان بیکاری زنان دارد.

در خصوص روند تغییرات سهم اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی، می‌توان نشان داد که از سال ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به اشتغال در بخش خدمات نسبت به بخش کشاورزی و صنعت افزوده شده است، به صورتی که اشتغال در بخش خدمات از ۴۴/۸ در سال ۱۳۷۵ به ۴۵/۱ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. به صورتی که آمار زنان شاغل در بخش خدمات، از ۴۵/۸۶ در سال ۱۳۷۵ به ۵۶/۲۶ درصد در سال ۱۳۸۵، نشان از ورود هر چه بیشتر آنان به بازار کار دارد.

نسبت باسوادی زنان شاغل، در فاصله سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۵ نیز، از نسبت باسوادی مردان شاغل، پیشی گرفته است، به صورتی که این میزان از ۷۹/۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۸۷/۷ در سال ۱۳۸۵ رسیده است که از این میزان ۵۰ درصد شاغلین زن

دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی بوده‌اند، که نشان از رشد باسوادی در میان زنان دارد. افزایش میزان شهرنشینی نیز از سال ۱۳۷۵ از ۶۱/۳ درصد به ۶۸/۵ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است (خلج آبادی فراهانی، ۱۳۹۰: ۳۷). دسترسی خانواده‌ها به امکانات رفاهی مختلف، به‌عنوان یکی از اهداف توسعه اجتماعی و سیاست‌های کاهش جمعیت، همچنان در دستور کار دولت اصلاحات قرار گرفت.

جدول ۲- شاخص‌های مختلف جمعیتی و اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخی، با توجه به تحولات سیاسی و گفتمان‌های توسعه

بعد از انقلاب			شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی	دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی	آغاز انقلاب تا اتمام دولت میرحسین موسوی		
(۱۳۷۶-۱۳۸۴)	(۱۳۷۶-۱۳۶۵)	(۱۳۶۵-۱۳۵۷)		
توسعه اجتماعی مبتنی بر تسلط گفتمان کشورهای مرکز (پارادایم نوسازی جدید، توسعه انسانی، توسعه پایدار، زن در توسعه)	توسعه اجتماعی مبتنی بر تسلط گفتمان کشورهای مرکز (پارادایم نوسازی)	توسعه اجتماعی مبتنی بر تسلط گفتمان توسعه کشورهای پیرامون (پارادایم وابستگی)		
سیاست‌های کاهش جمعیت	سیاست‌های کاهش جمعیت	سیاست‌های افزایش جمعیت		
۷۰۴۹۶	۶۰۰۰۵۵	۴۹۴۴۵	تعداد جمعیت (به هزار نفر)	جمعیتی
۱/۶۶	۱/۹۶	۳/۹	رشد جمعیت	
۵/۸ در هزار	۶/۵	۹/۹	میزان مرگ‌ومیر	
۴/۰۳	۴/۸۵	۵/۱۱	بعد خانوارهای ایرانی	
۴۳/۴	۷۸/۰۹	۹۴/۲۲	نسبت وابستگی	

۶۸/۵	۶۱/۳	۵۴/۳	میزان شهرنشینی	سکونت
۹۱/۷	۷۲/۸	۶۱/۸	میزان باسوادان کل کشور	آموزش
۸۶/۶	۷۹/۹	۶۴/۳	درصد زنان شاغل باسواد	
۸۴/۶۱	۷۹/۵	۵۹/۳	میزان مردان شاغل باسواد	
۸۶,۷	۸۳,۱۵	۷۰,۳	میزان باسوادی مردان	
۷۷/۳۵	۷۲/۰۵	۵۰/۶	میزان زنان باسواد ۶ سال و بیشتر	
۳۳/۲	۳۵/۳	۳۸/۹	میزان عمومی فعالیت	
۸۹/۲	۹۱/۵	۸۷/۱	نرخ اشتغال مردان	
۷۶/۷	۸۶/۷	۷۴/۶	نرخ اشتغال زنان	
۴۰/۴	۳۵/۴	۳۹/۰	نرخ مشارکت کل	
۶۳/۹	۶۰/۸	۶۸/۳	نرخ مشارکت مردان	
۱۶/۴	۹/۱	۸/۲	میزان مشارکت زنان	
۲/۴	۴/۱	۴/۵	بار معیشت هر فرد شاغل	
۱۸	۲۳/۴	۲۹/۷	نسبت اشتغال مردان در بخش کشاورزی	
۳۱/۷	۳۰/۷	۲۵/۲۸	نسبت اشتغال در بخش صنعت	
۴۵/۱	۴۴/۸	۴۲/۴۵	نسبت اشتغال در بخش خدمات	
۵۶/۲۶	۴۸/۵	۴۹/۱	میزان فعالیت زنان در بخش خدمات	

۳۳/۹۷	۲۷/۱۱	۳۶/۳۹	مردان	نرخ مشارکت نیروی کار	
۹/۰	۵/۹۷	۴/۹۸	زنان	گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله	
۷/۶۱	۳/۸۲	۳/۱۹	اقشار بالا		طبقاتی
۴۰/۰۷	۴۲/۴۶	۴۶/۴۸	قشرهای متوسط سنتی		
۱۴/۷۰	۱۲/۳۰	۹/۴۱	قشرهای متوسط جدید		
۳۷/۶۱	۴۱/۴۱	۴۰/۹۲	اقشار کارگری و پائین		
۲۶/۲	۲۵/۶	۲۳/۸	میانگین سن ازدواج برای مردان		خانواده و ازدواج
۲۳/۳	۲۲/۴	۱۹/۹	میانگین سن ازدواج برای زنان		
۲/۱	۳/۳	۹/۷	درصد مردان ازدواج کرده ۱۵ تا ۱۹ ساله		
۱۶/۸	۱۸/۶	۳۶/۸	درصد زنان ازدواج کرده ۱۵ تا ۱۹ ساله		
۱/۲۳	۰/۶۳	۰/۷۱	میزان ناخالص طلاق		
۰/۴	۰/۲	۰/۴	درصد مردان طلاق گرفته		
۰/۸	۰/۵	۰/۷	درصد زنان طلاق گرفته		
۹۸/۴	۹۸/۹	۹۸/۴	عمومیت ازدواج مردان		
۹۷/۹	۹۹	۹۸/۶	عمومیت ازدواج زنان		

منبع: نگارندگان بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فضای سیاسی جهان، بعد از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری مرزبندی‌های سیاسی و تقسیم آن به دو جبهه غرب، و شرق، موجب شکل‌گیری گفتمان‌های مختلفی از توسعه گردید که با ایجاد پارادایم‌ها و سیاست‌های جمعیتی مختلف، موجب تغییر و تحول در ابعاد مختلف نظام اجتماعی و اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته پیرامونی و قرار گرفته در حاشیه گردید.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و شکل‌گیری سازوکار یک حکومت اسلامی، گفتمان‌های سیاسی مختلفی بر فضای اجتماعی و تاریخی ایران مسلط گردید که نشان از تأثیر بالای این گفتمان‌های داخلی، از گفتمان و پارادایم‌های شکل‌گرفته در عرصه بین‌المللی دارد، تا جایی که با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت‌های شکل‌گرفته در آغاز انقلاب (دولت بازرگان و بنی‌صدر)، با توجه به رویکرد لیبرالی در سیاست، بر اساس گفتمان مرکز محور و پارادایم به اجرا درآمده در دوره پهلوی، با اعتقاد به مبانی این گفتمان، اقدام به تداوم راهبردهای توسعه اجتماعی مبتنی بر نوسازی و اصلاحات اجراشده در این دوره نمود. اما با تضاد گفتمان ملی‌گرایی لیبرال، با خواست انقلابیون و توده‌های مردم، این گفتمان از صحنه انقلاب ایران، کنار رفت و با روی کار آمدن شورای انقلاب و دولت موسوی (تا سال ۱۳۶۸)، سامان سیاسی ایران، تحت حاکمیت یگانه گفتمان اسلام‌گرا، تحت تأثیر همسایه شمالی و جریان سوسیالیست داخلی، با رویگردانی از گفتمان توسعه کشورهای توسعه‌یافته مرکز، به رهبری ایالات متحده و پارادایم نوسازی به اجرا درآمده در قبل از انقلاب، هر چه بیشتر به گفتمان توسعه کشورهای پیرامون، با پارادایم وابستگی، نزدیک شد. و با اهمیت یافتن نهاد خانواده و ارزش‌های مبتنی بر آن، در چارچوب اهداف توسعه اجتماعی، افزایش جمعیت، به‌عنوان یک نیروی محرک در رشد اقتصادی و استقلال سیاسی، مورد توجه و حمایت هر چه بیشتر دولتمردان سیاسی قرار گرفت. به صورتی که در طی سالهای ۱۳۵۵ تا

۱۳۶۵، رشد جمعیت از ۲/۷۱ درصد به ۳/۹۱ درصد افزایش یافت و جمعیت ایران از حدود ۳۴ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به تقریباً ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسید.

این مسئله، زنگ خطر افزایش جمعیت را در کشور، با توجه به مشکلات ساختاری و کمبود منابع مختلف، به صدا درآورد، و همراه با تغییر و تحول در فضای نظام جهانی، و شکل‌گیری پارادایم‌های مختلف توسعه، در سطح بین‌المللی، زمینه برای اجرای دوباره سیاست‌های کنترل جمعیت و چرخش گفتمان توسعه، از گفتمان توسعه پیرامون، به گفتمان توسعه مرکز محور، از سال ۱۳۶۷ فراهم آورد. تا جایی که در طول اجرای برنامه‌های اول تا چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، با نهادسازی دوباره، و تدوین برنامه‌ها و تخصیص بودجه‌های ملی و بین‌المللی، سیاست‌های مربوط به کنترل و کاهش جمعیت، و همچنین توسعه اجتماعی مرکز محور با شاخص‌های مدرن غربی، در برنامه‌های عمرانی و اجتماعی کشور، توسط دولت هاشمی و خاتمی گنجانیده شد.

در این راستا نیز، همگام با تغییر در پارادایم‌های توسعه در سطح کلان، سیاست‌های جمعیتی، هر چه بیشتر از تمرکز بر شیوه‌های طبی و مکانیکی پیشگیری از موالید، به سمت‌وسوی تعمیق و نهادمند سازی شیوه‌های فرهنگی و چندبعدی توسعه (در پارادایم‌هایی چون نوسازی جدید، توسعه انسانی، زن در توسعه، توسعه پایدار و ...)، با محوریت تغییر در ابعاد مختلف ساختار خانواده سوق یافت. به صورتی که مجموعه این عوامل، سبب شد تا میزان استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، در دهه سوم انقلاب، و در سال ۱۳۸۹ به حدود ۷۷ درصد، رسد، تا جایی که در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵، رشد جمعیت از ۱/۹۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱/۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ و به ۱/۲۹ در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت. بنابراین، شکل‌گیری گفتمان‌های توسعه و نهادسازی در سطوح فراملی، و ایجاد پارادایم‌های وابسته به آن، توسط کشورهای توسعه‌یافته، موجب شد تا با توجه به عدم وجود یک گفتمان و پارادایم توسعه درون‌زا، در مقاطع تاریخی مختلف بعد از انقلاب، نوع خاصی از سیاست‌های جمعیتی در ایران به اجرا درآید، که از میان این گفتمان‌ها (گفتمان مرکز محور و گفتمان وابستگی)،

استیلا گسترده گفتمان مرکز محور، با پارادایم‌های وابسته به آن، و تأثیر گسترده شاخص‌های آن‌ها بر نهاد خانواده در ایران قبل و بعد از انقلاب، به‌خوبی مشهود است، به صورتی که در دهه دوم و سوم بعد از انقلاب، تلاش در جهت توسعه اقتصادی، در راستای گفتمان توسعه کشورهای مرکز، و پارادایم‌های توسعه وابسته به آن، به‌ویژه، حرکت در راستای پارادایم انتقال جمعیتی (از سال ۱۳۶۸ به بعد، در دولت هاشمی و خاتمی)، زمینه را برای ورود به گذار دوم جمعیتی، و تغییرات عمده در نهاد خانواده، با شاخص‌های مختلفی چون: کاهش میزان ازدواج، افزایش طلاق، کاهش ازدواج مجدد، کاهش باروری، نهادمند سازی فرهنگی به‌منظور کارآمدی و گسترش وسایل پیشگیری از باروری، افزایش مدت‌زمان بدون فرزند، و همچنین شکل‌گیری پس‌زمینه‌های اجتماعی مختلفی چون: افزایش سطح سواد و آگاهی، استقلال فردی، دموکراسی، رهاسازی زنان و کاهش اقتدار مردانه، استقلال اقتصادی زنان، آینده باز و سبک‌های زندگی متفاوت، با توجه به تضعیف ارزش‌های سنتی و ... فراهم نمود، به صورتی که، نتیجه تحقیقات مختلف صورت گرفته در ایران، ارتباط بین توسعه‌یافتگی برخی استان‌ها، با گسترش ارزش‌های فردگرایانه، تضعیف ارزش‌های خانوادگی و همچنین گسترش سکولاریسم و پایین بودن مولید را به‌خوبی نمایان می‌سازد (رستگار خالد، محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳).

بنابراین، با وقوع تحول در ارزش‌های اجتماعی در ایران و ظهور ارزش‌های فرامادی، شاهد گونه‌ای از سبک زندگی در بین آحاد اجتماعی هستیم، که به‌سوی تضعیف هر چه بیشتر عناصر ارزش‌مدار سنتی، در جامعه و به‌ویژه در نهاد خانواده در حرکت است، و با محکم شدن پایه‌های جهانی شدن و گسترش هر چه بیشتر شاخص‌های توسعه گفتمان مرکز محور، نهادمندی روزافزونی خواهد یافت، و با سناریوهای مختلفی که سازمان ملل متحد، در خصوص کاهش رشد جمعیت کشور، تا سال ۱۴۲۰ ارائه می‌دهد (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۲)، می‌توان پیش‌بینی نمود که در صورت عدم توجه به سطوح مختلف این جریان (در سطح کلان، میان و خرد)، پیشگیری از مولید، و کاهش جمعیت، به‌عنوان بخشی از توسعه فرهنگی و اجتماعی، به شیوه غالب زندگی، در نظام

اجتماعی ایران، و بخشی جدانشدنی از نهاد خانواده، بدل خواهد شد، که آسیب‌های مختلف مرتبط با آن، هر چه بیشتر در ابعاد اجتماعی و فرهنگی گسترش خواهد یافت. ولی با توجه به آمارهای موجود، می‌توان عنوان نمود که باوجود ظهور نشانه‌های مختلفی از گذار دوم جمعیتی در ساختار جمعیتی و اجتماعی کشور، در ابعاد مختلفی چون: کاهش باروری، کاهش بعد خانوار، افزایش طلاق، افزایش سن ازدواج و ...، هنوز در نهاد خانواده، به‌ویژه در حوزه ازدواج و زناشویی، تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی ایران، دیده نمی‌شود، و در رتبه‌های آخر کشورهای قرار گرفته در این مرحله قرار دارد (وکیل احمدی، ۱۳۹۲). بنابراین، با توجه به فرصت طلایی که در فاز پنجم جمعیتی، از نظر وجود قشر عظیمی از جوانان در سن فعالیت در ایران وجود دارد، می‌توان از طریق تمرکز بر ارزش‌های موجود در نهاد خانواده و ازدواج، که هنوز از اهمیت وافر در ایران برخوردار می‌باشد (عمومیت بالای ۹۹ درصد ازدواج و تشکیل خانواده در ایران)، با فراهم‌سازی بسترهای لازم، با توجه به سطوح مختلف کلان، میان و خرد نظام اجتماعی، به اجرای برنامه‌های متنوعی چون: ۱- سیاست‌گذاری برای اشتغال، تقویت بازارهای مالی و سرمایه انسانی ۲- سیاست‌های مؤثر در جهت ارتقای بهداشت جسمی، روانی و ... آحاد مختلف جامعه به‌ویژه جوانان ۳- ایجاد زیرساخت‌های لازم برای ورود به مرحله چهارم انتقال سنی در جهت کاهش بار وابستگی سالمندان ۴- ایجاد سازوکار تنظیم مهاجرت در جهت تعدیل و تسهیل توسعه منطقه‌ای ۵- استفاده از تجربه سیاست‌های جمعیتی در کشورهای توسعه‌یافته، از جمله اجرای برنامه‌های حمایت اقتصادی، اجتماعی از نهاد خانواده، باهدف تسهیل در امر فرزند آوری از طریق فراهم نمودن امکانات پرورش فرزند و ... ۶- ایجاد یک گفتمان توسعه درون‌زای ایرانی - اسلامی، به‌ویژه در عرصه سیاست‌های جمعیتی ۷- توازن جمعیتی از طریق توسعه مناطق مرزی و کمتر توسعه‌یافته ۸- تمرکززدایی در نظام مدیریت سرزمینی ۹- اجرای سیاست‌های مؤثر در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی (اعتیاد، خودکشی، طلاق، ایدز و...) ۱۰- اجرای برنامه توسعه متوازن در کشور

۱۱- تدوین برنامه‌های مدون در جهت تقویت ارزش‌های سنتی در جامعه، به‌ویژه در حوزه خانواده و ازدواج ۱۲- تدوین یک برنامه مدون، جامع و مستمر فرهنگی، به‌منظور افزایش جمعیت، توسط نهادها و سازمان‌های مربوطه ۱۳- تقویت کیفی و کمی نهادها و نیروی انسانی لازم در حوزه آموزش و تعالی خانواده ۱۴- ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی- ایرانی، از طریق نهادهای آموزشی و پرورشی ۱۵- بالا بردن نشاط و سرمایه اجتماعی در بین آحاد مختلف جامعه به‌ویژه جوانان و ... اقدام نمود.

منابع

- احمدی، بتول و دیگران. (۱۳۸۵)، امید زندگی بیشتر و جمعیت سالمندی کمتر در زنان ایرانی، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، دوره چهارم شماره ۲.
- احمدی، وکیل. (۱۳۹۲)، تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتس در طی فرایند گذار جمعیتی، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و چهارم، شماره پیاپی (۵۱)، شماره سوم.
- آزاد ارمکی، غلامعلی؛ افتخاری، ع. (۱۳۷۹)، *اقتصاد توسعه پایدار*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات پژوهش‌های بازرگان.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی توسعه*؛ تهران: کیهان.
- اینگلهارت، رونالد؛ نوریس، پیپا. (۱۳۸۶)، *مقدس و عرف؛ دین و سیاست در جهان*، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر.
- بلادی موسوی، صدرالدین. (۱۳۷۹)، بررسی تحول ازدواج در ایران (۱۳۳۵-۱۳۷۵)، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۲۷ و ۲۸.
- بهنام، جمشید. (۱۳۴۶)، *جمعیت‌شناسی عمومی*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹)، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران: نشر نی.
- تودارو، مایکل. (۱۳۷۷)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه: غلامعلی فرجادی. تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی، چاپ ششم.
- جهانفر، محمد؛ جهانفر، شایسته. (۱۳۷۹)، *جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران: انتشارات اورنج، چاپ دوم.
- حلم سرشت، پریش؛ دل پیشه، اسماعیل. (۱۳۸۵)، *جمعیت و تنظیم خانواده* (ویرایش سوم)، تهران: نشر چهر.
- خلیج آبادی فراهانی، فریده. (۱۳۹۰)، *دلایل باروری پایین در زنان ایرانی. ویژه‌نامه جمعیت ایران*.
- دفتر سلامت خانواده و جمعیت. (۱۳۸۹)، *جمعیت و تنظیم خانواده در جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، تهران.
- دفتر سلامت خانواده و جمعیت. (۱۳۸۳)، *جمعیت و تنظیم خانواده در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.
- رایت، رابین. (۱۳۸۲)، *آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران*، ترجمه: احمد تدین و شهین احمدی. تهران: رسا.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۷)، *مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، جلد اول.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸)، *سند برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، جلد اول*.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۶۸)، *قانون برنامه دوم اقتصادی، چاپ اول*.

- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۲)، مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، جلد اول.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸)، اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۵-۱۳۵۵)، نتایج سرشماری نفوس و مسکن داده‌های آماری مربوط به سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۵، قابل دسترسی در سایت مرکز آمار: WWW.SCI.IR.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۳)، مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، جلد اول و دوم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۵)، مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، جلد اول و دوم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۷۹)، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹).
- سرایی، حسن. (۱۳۷۶)، مرحله اول گذار جمعیتی ایران، *نامه علوم اجتماعی ایران*، شماره ۹ و ۱۰.
- سرایی، حسن. (۱۳۸۵)، تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲.
- سمیعی نسب، مصطفی؛ ترابی، مرتضی. (۱۳۸۹)، شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران، *فصلنامه برداشتی دوم*، شماره ۱۱ و ۱۲.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱)، *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه: حسین راغفر، تهران: کویر.
- سو. آلوین. ی (۱۳۷۸)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه: محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- شادی طلب، ژاله؛ بیات، مجتبی. (۱۳۹۰)، نوسازی فرهنگی در روستاهای در حال گذار، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳.
- شفیعی فر، محمد. (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی: ماهیت، زمینه‌ها و پیامدها. نشر معارف.
- شکوری، علی؛ آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۱)، مدرنیته و خانواده تهرانی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۳۰ و ۳۱.
- شیرازی، بی‌آزار. (۱۳۷۹)، رساله نوین (ج ۳)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفاریان، غلامعلی؛ معتمد دزفولی، فرامرز. (۱۳۸۷)، سقوط دولت بازرگان، تهران: قلم.
- ظریفی نیا، حمیدرضا. (۱۳۷۸)، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران: آزادی اندیشه.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۷)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، موسسه چاپ و نشر عروج. ۱۳۸۷، جلد ۱.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۷۵)، توسعه فرهنگی در تحول باروری در ایران، نامه پژوهش، تابستان ۱۳۷۵، پیش‌شماره ۱.
- کاوه فیروز، زینب. (۱۳۸۰)، بررسی تغییرات سیاست‌های کنترل جمعیت و تأثیر آن بر تحولات باروری در ایران: در طی سه دهه اخیر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کدی، نیکی. (۱۳۸۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجله پاسدار اسلام. (۱۳۶۳)، شماره ۳۳.
- محتشمی، بتول. (۱۳۸۴)، گزارش اجرای ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)، تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

- محمدی، محمدعلی. (۱۳۸۴)، *فمینیسم و خانواده، فصلنامه مطالعات راهبردی زمان*، سال هشتم، پاییز ۱۳۸۴ شماره ۲۹.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰)، *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور مربوط به سال ۱۳۹۰-۱۳۳۵*.
- مشفق، محمود؛ میرزایی، محمد. (۱۳۸۹)، *انتقال سنی در ایران: تحولات سنی جمعیت و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و جمعیتی، فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۱ و ۷۲.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- مک کین، بیل. (۱۳۸۲)، *تأملی درباره خانواده تک‌فرزندی، مجله سیاحت غرب*، آذر ۱۳۸۲، شماره ۶.
- مهاجرانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۹)، *تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنی ازدواج در ایران، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد شوشتر*.
- مهشواری، ف. ش. (۱۳۷۸)، *توسعه پایدار و مدیریت دولتی در هند، مجله مدیریت توسعه*، مجموعه نهم، انتشارات مرکز آموزش و مدیریت دولتی.
- میرزایی، محمد؛ ندوشن، عباس عسکری. (۱۳۸۵)، *برنامه‌های توسعه: رویدادهای سیاسی بین‌المللی و جهت‌گیری مباحث جمعیت‌شناسی در قرن بیستم، دو فصلنامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال اول، شماره ۱.
- میرسلیم، مصطفی. (۱۳۸۴)، *جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)*، تهران: باز.
- میلانی، محسن. (۱۳۸۲)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه: مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو، چاپ پنجم.

- هانت، دایانا. (۱۳۷۶). *نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب*، ترجمه: دکتر غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
- ولی بیگی، حسن؛ فاطمه پناهی. (۱۳۸۹). جایگاه ایران در اقتصاد جهانی در مقایسه با کشورهای منتخب (از منظر شاخص‌های توسعه انسانی، آزادی اقتصادی و فضای کسب و کار)، *مجله بررسی‌های بازرگانی*، دوره جدید، شماره ۴۳.
- Abbasi-Shavazi, (M.J.), and McDonald, (P.). (2005). *National and Provincial-level fertility trends in Iran, 1972-2000*, Working Paper in Demography No. 94. Australian National University.
- Abbasi-Shavazi, (M.J.), and McDonald, (P.). (2003). Changes in family, *fertility Behavior And Attitudes in Iran, Working Papers In Demography*, N. 88, Demography And Sociology Program, Reserch Schol Of Social Scince, Australian National University.
- Aghajanian, A., (1995). A New Direction in Population Policy and Family Planning in the Islamic Republic of Iran *Asia-Pacific Population Journal*.10 (1). pp. 3-20.
- Champernowne, D. G. (1974). *A Comparision of Measures of Inequality of Income Distribution*. The Economic Journal. Vol. 84.
- Eisenstadt, Shmuel N. (1966 [1964]), *Breakdowns of modemiz.ation', in: William J. Goode (ed.)*, The Dynamics of Modern Society, pp. 434-48, New York: Basic Books; Eisenstadt, Shmuel N. 1966b. *Modernization: Protest Huntington*,
- Hodgson, D. and S. Watkins. (1997). *Feminists and Neo – Malthusians: Past and Present Alliance*, *Population and Development Rview* 23(3): 469-523.
- Hoem, J. M. & Dora, k. (2008). *"Traces of the Second Demographic Transition in Four Selected Countries in Central and Eastern*

- Europe: Union Formation as a Demographic Manifestation*", Euro J Population, DOI 10.1007/s10680-009-9177-y.
- Hosseini-Chavoshi, M, P McDonald and M.J Abbasi-Shavazi (2007). *Fertility and Contraceptive Use Dynamics in Iran and its Low Fertility Regions, Australian Demographic and Social Research Institute (ADSRI)*, College of Arts and Social Sciences, Working Paper No.1, Australian National University, Canberra.
 - Mehryar A.H.&Roudi.F.&Aghajanian,A&Tajdini,F. (2001). *Repression and revial of the family Planning program and its impact on the fertility levels and demographic transition in the Islamic republic of Iran*. Working Paper 2022, Economic Reserch.
 - Tazmini, Ghonche. (2009). *Khatami's Iran: The Islamic Republic and the Turrbulent Path to Reform*, London: I.B.Tauris.
 - Tiryakian, Edward A. (1985). *The changing centers of modernity,in: E. Cohen, M. Lissak and U. Alrnagor* (ads), Comparative Social Dynamics, pp. 131-47, Boulder: Westrview Press.
 - UNFPA (2002). *State of World Population 2002: People, Poverty and Possibilities*. New. York: UNFPA. UNFPA (2009). Fact Sheet: Motherhood and Human.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی